

## کارکرد امنیتی دیوان برید در حکومت‌های مرکزی ایران (از سده 3 تا 9 ق.)

جهانبخش ثواقب<sup>1</sup>، علی امیری<sup>2</sup>

تاریخ دریافت: 1395/07/21  
تاریخ پذیرش: 1395/09/21

از صفحه 55 تا 84

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی  
سال سوم، شماره دهم، پاییز 1395

### چکیده

یکی از دیوان‌های مهم در تشکیلات اداری حکومت‌های مسلمان و از جمله در تاریخ ایران که کارکردی مهم در عرصه خبریابی و خبررسانی و امنیت کشور داشت، دیوان برید بود. ضرورت اداره قلمرو گسترده حکومتی، کسب اخبار و حوادث از ایالات و انتقال آن‌ها به مرکز سیاسی، مراقبت از نحوه عمل کارگزاران در منطقه حکمروایی خویش، انجام خدمات پستی و اقدامات جاسوسی موجب شد که این دیوان از اهمیت و جایگاه مهمی در نظام دیوانی برخوردار شود و به گونه‌ای در حکم چشم و گوش حاکمیت در سراسر قلمرو حکومتی درآید. در این پژوهش به روش تاریخی و شیوه توصیفی - تحلیلی جنبه‌های اهمیت و کارکرد امنیتی دیوان برید در حکومت‌های مرکزی در تاریخ ایران بررسی شده است. یافته پژوهش نشان می‌دهد که کارکرد گسترده دیوان برید، جایگاه و اهمیت آن را در نظام‌های سیاسی چنان تعیین کننده نمود که شیوه عملکرد این نهاد در پایداری و دوام یا ناپایداری حکومت‌ها تأثیر به‌سزایی داشت.

### کلید واژه‌ها

دیوان برید، صاحب‌برید، نظام‌های حکومتی ایران، امنیت، خبررسانی، جاسوسی.

1 - استاد تاریخ دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول) jahan\_savagheb@yahoo.com

2 - کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی

## 1. مقدمه

از دیرباز با پیدایش حکومت‌ها نیاز به تشکیل نهادها و سازمان‌هایی برای اداره قلمرو تحت حاکمیت ضرورت یافت که در نتیجه به پیدایش دیوان‌ها و گسترده شدن نظام دیوانسالاری منجر گشت. برای هر کدام از دیوان‌هایی که پدید آمدند وظایف و کارکردهایی تعریف شد، صاحب‌منصبانی برای مدیریت آن‌ها تعیین و کارکنانی در این تشکیلات به انجام وظایف مربوطه پرداختند. هرچند در گذر زمان برخی از این نهادها تحولات و تطوراتی را به خود دیدند اما ضرورت وجود آن‌ها در چرخه دیوانسالاری پایدار ماند و البته بنا به مقتضیات و شرایط، دگرگونی‌هایی را نیز تجربه کردند. یکی از دیوان‌هایی که به لحاظ ضرورت وجودی در کسب خبر از سراسر نواحی، جابه‌جایی محموله‌ها و نامه‌ها، نظارت بر سلامت جریان امور و در مجموع تأمین امنیت کشور و به‌عنوان چشم بیدار حاکمیت، از سابقه طولانی برخوردار بوده، دیوان برید است. گستردگی معنا و مفهوم برید، منشأ و پیشینه تاریخی آن، دیدگاه‌های گوناگون درباره اشتقاق این واژه، اهمیت و کارکردها، تطورات، جایگاه آن در نظام اداری و تثبیت حکومت‌های مرکزی، از محورهایی است که می‌تواند پژوهشی بایسته را در این باره سامان دهد. در این پژوهش نیز با توجه به همین محورها، بر جنبه امنیتی دیوان برید و نقش آن در تثبیت و تداوم حکومت‌ها (در تاریخ ایران) تأکید شده است. محور اصلی پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که؛ جایگاه دیوان برید در برقراری امنیت عمومی در کشور چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش آن است که کارکرد اصلی دیوان برید با مقوله امنیت ارتباط تنگاتنگی داشته و به جهت همین کارکرد امنیتی، در تثبیت و پایداری حکومت‌ها یا بی‌ثباتی و ناپایداری آن‌ها مؤثر بوده است.

درباره پیشینه پژوهش می‌توان از مدخل‌های سرکاراتی (1376) و کسای/ برگ‌نیسی (1376) در دانشنامه جهان اسلام، آذرنوش (1383) در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نام برد که به شیوه مدخل نویسی بیشتر به معنای واژه و وصف این دیوان در جهان اسلام پرداخته‌اند. آبادی (1356) نیز بحثی توصیفی در پیرامون برید مطرح کرده است. جعفری و سرمدی‌زاده (1392) هم نظام خبریابی و خبررسانی در دولت صفوی را بررسی کرده‌اند که در محدوده زمانی این پژوهش قرار ندارد. پژوهش حاضر متفاوت از مواردی که نام برده شد، کارکرد امنیتی این دیوان را در تاریخ ایران بررسی نموده و

اهمیت آن را در تثبیت و پایداری و یا تزلزل حکومت‌ها و اکاوی نموده است. این پژوهش از نوع تاریخی است و با تکیه بر منابع اصلی تاریخی و پژوهش‌های جدید، به روش کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی سامان یافته است.

## 2. کارکردهای دیوان برید

از جنبه مفهوم‌شناسی و معانی لغوی و اصطلاحی برید، نام‌واژه آن، منشأ اخذ تشکیلات برید و پیشینه نظام چاپاری و بریدی، کتاب‌های لغت، تاریخ و مدخل‌های دائرةالمعارف‌ها به‌طور مبسوط آگاهی‌هایی به‌دست داده‌اند و به ذکر دوباره آن‌ها نیازی نمی‌رود. آنچه که برای طرح بحث می‌تواند مفید باشد و در این مقاله نیز مورد توجه است، کارکردهای این نهاد، به‌ویژه در جنبه امنیتی است. از مجموع آگاهی‌هایی که درباره برید و وظایف آن در متون و نوشته‌ها مطرح شده به‌دست می‌آید که این تشکیلات در نظام اداری جوامع اسلامی وظایف چندگانه‌ای داشته که وجود آن را ضروری و بااهمیت می‌ساخت. این وظایف گسترده را در ذیل دو کارکرد مهم می‌توان دسته‌بندی کرد:

**1. کارکرد پستی و ارتباطی، با انجام وظایفی مانند رساندن نامه‌ها و گزارش‌های مهم استانداران و مأمورین مرزی به مرکز حکومت، به مقصد رساندن نامه‌های خصوصی افراد (گاهی اوقات)، برقراری ارتباط میان ولایات و شهرهای مختلف، مراقبت و ترمیم و توسعه راه‌های دریایی و صحرایی، تعویض اسب‌های برید در ایستگاه‌ها، حمل‌ونقل مأموران دولتی به محل خدمتشان، جابه‌جا کردن اموال و کالاهای دولتی از سراسر کشور، رساندن دستورات حکومتی، حمل چیزهایی که لزوم به‌سرعت انتقال داشت به‌یژه میوه‌های نوبر و خوردنی و ... مربوط به حکومت، حمل‌ونقل سپاهیان به هنگام جنگ، تشکیل برید نظامی ویژه در زمان جنگ.**

**2. کارکرد اطلاعاتی - امنیتی و جاسوسی.** در این جایگاه، دیوان برید به‌منزله سازمان ارتباطات و خبررسانی دولتی بود و اقدامات مهمی برعهده وی بود مانند جمع‌آوری و گزارش اخبار مهم ولایات به مرکز حکومت، انتقال اخبار محرمانه و به تعبیری جاسوسی و خبررسانی، حراست از امنیت دولت، امن کردن راه‌ها و عملیات ضد جاسوسی و دفع شر راهزنان، اطلاع‌رسانی درباره مسیر راه‌ها به زمامداران هنگام اعزام

مأمور به‌جایی یا گسیل سپاه در مواقع نظامی، گزارش اخبار و حوادث جالب و شگفت مانند پدیده‌های طبیعی و غیر آن افزون بر اخبار سیاسی، حتی انجام کارهای تبلیغی به سود دولت. به عبارتی، متصدیان برید به‌نوعی چشم و گوش حاکمیت سیاسی در نواحی و شهرها بودند<sup>1</sup>.

در مجموع، کارکردهای دیوان برید، در امور پستی و حمل‌ونقل، تأمین امنیت راه‌ها، نظارت و مراقبت بر رفتار کارگزاران، کسب اخبار و اطلاعات و جاسوسی (از وضعیت شهرها، حکام نواحی و کارگزاران دولتی و سرزمین‌های هم‌جوار) و ارسال گزارش به مرکزیت سیاسی بوده است. از این‌رو، در نظام بریدی شبکه‌ای از ارتباطات زمینی (قطار برید متشکل از چهارپایان، 40 تا پنجاه چهارپا)، ارتباطات هوایی (کبوتران نامه‌بر)، ارتباطات آبی (استفاده از کشتی) و ارسال خبر با آینه، آتش و دود، شکل گرفت که کار انتقال اخبار و ارسال نامه‌ها را در سراسر قلمرو حکومتی آسان می‌کرد (رفاعی، 1393: 117-119؛ مظاهری، 1348: 414).

این وظایف گسترده را دیوان برید از طریق مأموران خود که در ایستگاه‌هایی بافاصله دو فرسنگ از هم مستقر بودند انجام می‌دادند. از این‌رو، اداره برید بودجه هنگفت و مأمورین متعدد و کارآموده داشت (ناجی، 1378: 243؛ مکی، 1383: 214). بر اساس گزارش‌ها، فاصله مراکز بریدی در ایران معمولاً دو فرسخ و در کشورهای غربی اسلام چهار فرسخ بوده است. بریده‌ها برای طی مسافت در ایران غالباً از اسب و استر و در کشورهای عربی از شتر (جمّازه) و برای فرستادن خبرهای سریع گاهی از کبوتر قاصد استفاده می‌کرده‌اند (حتی، 1366: 410؛ زیدان، 1369: 187؛ پیرنیا و افسر، 1370: 186؛ متر، 1362: 229/2، 235؛ اشیپور، 1369: 114/2). پیک‌های سواره‌ای هم بوده‌اند که تمام راه‌ها را بی‌وقفه طی می‌کردند. برای نمونه از مردی به نام خلنجی یاد شده که خرجین نامه‌ها را از مکه به بغداد حمل می‌کرد و اخبار حج را زودتر از همه می‌رساند (متر، 1362: 229/2). در برابر پیک سواره که برید گفته می‌شد، پیک پیاده را ساعی

1- این کارکردهای دوگانه از آگاهی‌های ارائه شده در این مآخذ به دست آمده است: زیدان، 1369: 187-185؛ اشیپور، 1369: 115/2-114؛ آبادی، 1356: 225-220؛ امیرعلی، 1401: 409-408؛ حتی، 1366: 411-409؛ متر، 1362: 233/2؛ رفاعی، 1393: 117-120؛ مظاهری، 1348: 414-415؛ حسن، 1371: 460/1-459.

می‌گفتند که سه منزل یکی می‌رفتند و بیشتر از مردم صحرانشین بودند، زیرا آنان راهوارتر بودند (همان: 234). دسته‌ای از مأمورین برید را شعودی می‌گفتند. اینان پیام امیران را به اداره برید می‌رساندند. دسته دیگر را کوهبانی می‌گفتند که خبرگزار بودند. عده‌ای مأمور گشودن کیسه‌ها بودند، چون معمولاً نامه‌ها را در انبان چرمی گذارده، سر آن را مهوروموم می‌کردند و مهر کیسه‌ها در حضور گیرنده نامه‌ها و یا جانشین او توسط مأمورین مخصوصی گشوده می‌شد (زیدان، 1369: 188-187).

بعدها ابن بطوطه در گزارشی از برید هندوستان از دو نوع برید نام برده است. یکی سواره یا اولاق (الاغ) که اسب سلطانی بود. این اسب مسافتی چهار میلی را طی می‌کرد. دیگری پیاده که آن را داوه می‌نامیدند و یک‌سوم میل راه می‌پیمود. در هر ثلث میل آبادی قرار داشت و در خارج آن سه قبه برپا بود که مردانی آماده حرکت در آن‌ها نشسته بودند. وقتی قاصدی از شهری می‌رسید، یکی از قاصدانی که در قبه نشسته بود نامه را از او می‌گرفت و با سرعت به راه می‌افتاد. این ترتیب ادامه پیدا می‌کرد تا نامه به مقصد می‌رسید (ابن بطوطه، 1428: 412-411). واژه اولاغ (یا ألغ/ اولاق) در زمان سلجوقیان بزرگ (552-429 ق.) کاربرد یافته و به گونه‌ای مترادف با واژه برید به کاررفته است. قراخانیان کاشغر و سمرقند (607-433 ق.) نیز حتی پیش از تسلط بر ماوراءالنهر، به تشکیلات برید خود نام «اولاغ» داده بودند و از برج‌های آتش نیز برای ارسال اخبار استفاده می‌کردند (کسایی و برگ‌نیسی، 1376: 321). به گمان متز، استفاده از آتش در فرستادن پیام فقط در مناطقی از قلمرو اسلام کاربرد داشت که پیش‌تر جزء بیزانس بودند چه دولت مزبور این شیوه را به کار می‌برد، اما در مناطق دیگر مسلمان رسم نبود (متز، 1362: 234/2). کسانی، دستگاهی را که به یاری کبوتران نامه‌ها را می‌فرستاد و سازمانی را که برای اطلاع‌رسانی از آتش و نور و آینه استفاده می‌کرد، دو سازمان موازی در کنار برید ذکر کرده‌اند (نک: آذرنوش، 1383: 66 و منابع ذکرشده در همان). مناوَر (مناره‌ها) یا برج‌های آتش، مکان‌هایی بودند که در آن‌ها در شب آتش و در روز دود می‌افراختند. در ایران در ایام حمله هولاکوی مغول، مردم در قله کوه‌ها مکان‌های بلندی را انتخاب کرده و در آن‌ها به افروختن آتش در شب و راه انداختن دود در روز می‌پرداختند و از این طریق مسیر حرکت سپاه مغول را اطلاع می‌دادند. این مناوَر گاه در بلندی کوه‌ها و گاه در بناهای مرتفع بود. در مسیر جاده‌های

قلمرو اسلامی بسیاری از این برج‌های آتش برپا شد و در امر خبررسانی به کار گرفته شدند (نک: قلقشندی، بی تا: 14/ 447-445). از نظر سرعت خبررسانی، برید از دیگران سریع تر بود، کبوتر از برید زودتر خبر را می‌رسانید و برج‌های آتش زودتر از کبوتر، خبر را اعلام می‌کردند (همان: 447).

### 3. وظایف صاحب‌برید

مأمور مخصوصی که امر برید را بر عهده داشت، صاحب‌البرید گفته می‌شد (همان: 410). رسیدگی به وظایفی که برای دیوان برید بر شمرده شد بر عهده این صاحب‌منصب بود. صاحبان برید به نوبه خود مسئول بودند که تمام اخبار و اطلاعات مربوط به امور سیاسی و قضایی و اقتصادی و آنچه به امنیت مملکت و منافع دولت بستگی داشت به مرکز حکومت برسانند (زیدان، 1369: 185؛ پیرنیا و افسر، 1370: 186). رئیس برید غیر از نظارت بر سازمان‌های برید، رئیس دستگاه اطلاعات بود که همه سازمان برید تابع آن به شمار می‌رفت. از این رو او را صاحب‌برید و اخبار می‌نامیدند. او با این عنوان مانند یک بازرس عمومی و نماینده محرمانه دولت مرکزی عمل می‌کرد. در هر جا چشم‌هایی (جاسوسانی) و خبرگیران مورد اعتمادی که در آن زمان مُنهی نامیده می‌شدند، معین می‌کرد که از هر پیشامدی چه جزئی، چه کلی، حتی از کارهای نهانی و از طرز رفتار عمال خراج و قاضیان و دیگر متصدیان امور با مردم، او را آگاه می‌ساختند. وی درباره این حوادث به‌طور کامل و دقیق تفحص می‌کرد و چنان که درست بود، آن را به‌وسیله کارمندانی که با اسبان آماده در ایستگاه‌های بریدی بودند، گزارش می‌کرد. صاحب برید هر ولایت رفتار صاحب‌منصبان حکومت را که به قلمرو وی بودند و حتی رفتار حاکم ولایت را به صاحب‌برید کل و یا مستقیماً به مرکز حکومت خبر می‌داد. ضبط و ربط امور پستی، ارسال گزارش‌های محرمانه درباره جریان امور، اوضاع کشاورزی و کشاورزان، رفتار اولیای امور محل، وضع پول و موجودی سیم و زر مرکز هر استان از وظایف صاحب‌البرید آن استان بود و وی این اخبار را به مرکز ارسال می‌کرد. (حتی، 1366: 411؛ زیدان، 1369: 186؛ حسن، 1371: 3/ 618؛ امیرعلی، 1401: 408؛ مکی، 1383: 214-213؛ فقیهی، 1357: 358؛ رفاعی، 1393: 116-115؛ آبادی، 1356: 222-220).

قدمه، بعضی از مهم‌ترین وظایف صاحب برید را که در زمینه کسب خبر و جمع‌آوری اطلاعات و وظیفه نظارتی و جاسوسی است بدین‌صورت آورده است: آگاهی از احوال عاملان خراج و املاک و خبرگیری و بررسی دقیق جریان کارهای آن‌ها و تهیه گزارش صحیح آن، اطلاع از اوضاع شهرها و بسامانی یا نابسامانی آن و احوال رعیت و طرز کار مأموران اعم از ستم و تجاوز یا انصاف و رعایت آن‌ها و تهیه گزارش تفصیلی آن، آگاهی داشتن از کردار و رفتار و اخطار حکام، آگاهی از میزان ضرب سکه طلا و نقره در ضرابخانه و یادداشت آن، آگاهی از میزان دریافت هزینه و رسوم از واردکنندگان کالا و ثبت صحیح میزان واقعی آن، گماشتن ناظر در مجلس عرایض حکام برای یادداشت به‌موقع جریانات، گزارش اخبار پس از اطمینان به محرز و مسلم بودن آن، گماشتن پیک‌ها در قلمرو مأموریت خود و ثبت اسامی و حقوق آن‌ها، شناختن راهداران و محل خدمت آنان، الزام مأموران خود به تسریع در انجام کار، نظارت بر ثبت ورود و خروج پیک‌های برید به‌منظور عدم تأخیر آن‌ها در ایستگاه‌ها. وی می‌بایست این اخبار را پس از جمع‌آوری و بررسی درستی یا نادرستی آن، دسته‌بندی و گزارش کارها و رفتار هر یک از کارگزاران را جداگانه به مرکز ارسال می‌نمود. نیز می‌بایست هر قسم از اخبار را در نامه مستقلی می‌نوشت، مثلاً گزارش کار قاضی و دستیارانش در یک نامه و احوال خراج و املاک و حقوق حکام در نامه دیگر و... تا هر نامه در جای خود قرار می‌گرفت (قدمه، 1353: 48).

در امور مراسلات و ارسال نامه‌های حاوی اخبار، رئیس دیوان برید می‌بایست به هر چیزی و جایی راه می‌داشت تا نامه به مقصد می‌رسید. زیرا مسؤولیت عرضه نامه‌های مأموران برید و اخبار مربوط به همه نواحی را به درگاه خلیفه بر عهده داشت و می‌بایست مجموعه‌ای از این کارها را گزارش می‌داد. همچنین او وظیفه داشت به کار راهنمایان برید و دبیران و توقیع‌کنندگان نامه‌ها و کارمندان چاپارخانه‌ها رسیدگی کرده، مستمری آنان را بپردازد و حکم مأموران پست را در سایر شهرها ابلاغ کند (قدمه، 1370: 7). اطلاعات او درباره مسیرها و راهها، هنگام اعزام مأمور به‌جایی یا گسیل لشکر برای امور مهم نظامی، در اختیار خلیفه قرار می‌گرفت (همان: 8).

همچنین اخبار آنچه در لشکر می‌گذشت از طریق صاحب برید لشکر به اطلاع مسؤولین مربوطه دستگاه حکومت می‌رسید (انوری، 1373: 192). وی هنگام بازدید

قشون و همچنین موقع پرداخت حقوق آنان بایستی حاضر می‌بود (امیرعلی، 1401: 408). از این رو در میان ادارات دولتی و از لحاظ ارتباط آن‌ها با مرکز، شغل صاحب‌برید اهمیت خاص داشت. زیرا افزون بر اداره پست دولتی، وی موظف بود اطلاعات محرمانه‌ای درباره رفتار مأموران دولت بدهد. اینان از صاحب‌برید خود بیم داشتند و حساب می‌بردند زیرا می‌دانستند که وی مراقب هر گامی که برمی‌دارند می‌باشد. مبارزه با صاحبان‌برید دشوار بود زیرا ایشان مستقیماً تابع مقامات مرکزی بودند (پیگولوسکایا و دیگران، 1354: 180). بی‌گمان انجام این همه کار از عهده صاحب‌برید بر نمی‌آمد، از این رو شخصی که آگاه به آداب و رسوم دیوان‌برید و مورد اعتماد رئیس دیوان و خلیفه بود انتخاب می‌شد تا به وی کمک نماید (قدمه، 1370: 7-8). این افراد نایب‌برید به شمار می‌رفتند. صاحب‌دیوان‌برید می‌توانست از طرف خود کسانی را نیز به‌عنوان «نایب‌برید» به دیگر ولایات بفرستد.

#### 4. جایگاه برید در حکومت‌های محلی ایرانی

اصل خبرگیری و خبررسانی در حکومت‌ها پیشینه‌ای طولانی دارد. از زمانی که حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی شکل گرفتند برای آگاهی از وضعیت داخلی و اوضاع همسایگان خود به ایجاد نظام کسب‌خبر یا جاسوسی پرداختند تا بتوانند اقدامات دفاعی و پیشگیرانه به کار گیرند. یکی از وظایف مهم دیوان‌برید همین مسئله بود که نقش آن را در فرایند تداوم نظام‌های حکومتی آشکار می‌سازد.

در دوره طاهریان، برید زیر نظر مقام شرطه بوده و یا صاحب این مقام لازم بوده است تا برای آگاهی از اخبار مختلف، مأموران برید را استخدام کند، چنان‌که اسحاق‌بن ابراهیم شرطه بغداد توسط مأموران خود از وضع مردم آگاهی کامل پیدا می‌کرد. توجه طاهریان به برید نشان از درک اهمیت و ضرورت وجود آن برای کنترل قلمرو حکومت داشت به گونه‌ای که در زمان عبدالله‌بن طاهر فعالیت بریدها در اطلاع‌رسانی بسیار خوب گزارش شده است (اکبری، 1384: 278). در اندرزنامه طاهر برای پسرش عبدالله آمده است که باید برای اداره و نگهداری مردم، اشخاص خردمند، آزموده، سیاستمدار، عقیف، کاردان و شریف را انتخاب کند و به کار بگمارد. سپس تأکید می‌کند که در هر بلادی که امیر و حاکم می‌گمارد، یک شخص امین موظف بدارد که به وی خبر رفتار حاکم را



بدهد و چگونگی حکومت و مردم‌داری او را بنویسد و شرح دهد به صورتی که خود وی گویی شخصاً ناظر و شاهد و مراقب اعمال آن‌ها بوده و به چشم مشاهده کرده است (طبری، 1363: 13/ 5701؛ ابن‌اثیر، بی‌تا: 10/ 316، 317). در واقع این فرد باید به‌منزله چشم عبدالله باشد و عمل کند. در دوره طاهریان از شتر در نظام برید استفاده می‌شد. به هر منزلی دو اشتر بود که یک نفر با خریطه بر اشتر می‌نشست و سریع تا منزل بعدی می‌راند که کسان دیگری آماده مأموریت بودند. در منازل بریدی کسانی بودند که به شتران رسیدگی می‌کردند و دارای مواجب معینی بودند (بلعمی، 1389: 4/ 1252)؛ اما به زمان صفاریان به‌جای شتر از پیک‌های پیاده استفاده می‌کردند. صفاریان عیاران و شاطرانی را که در چابکی و تیزپایی شهرت داشتند در این تشکیلات به‌کار گرفتند زیرا اینان بدون داشتن اسب و اشتر و شتر بهتر می‌توانستند با سبک‌باری به انجام مأموریت‌های خود اقدام کنند (آبادی، 1356: 227).

در دوره سامانیان، دیوان برید یکی از دیوان‌های نظام اداری این دولت بوده است. سایر دیوان‌ها عبارت بودند از: دیوان وزارت، دیوان خراج، دیوان اشراف، دیوان رسایل، دیوان شرطه، دیوان قضا، دیوان حِسبه، دیوان اوقاف، دیوان سپاه، دیوان مملکه خاصه، دیوان آب (نرخ، 1363: 36). در این دوره در هر یک از نواحی خراسان و ماوراءالنهر یک مأمور (صاحب) برید مستقر بود که اخبار را به صاحب ناحیه می‌رساندند (نک: ابن‌حوقل، 1366: 165). هر کدام از نواحی سیستان نیز قاضی و صاحب‌خبر و برید و صاحب‌معونت و بندار (مأمور اخذ خراج) داشت (همان: 160). مأموران برید موظف بودند اخبار نواحی را بی‌کم‌وکاست به مرکز گزارش کنند. اگرچه گاه بدین سبب از کار نیز برکنار می‌شدند، چنان‌که یکی از مأموران برید نیشابور در گزارش ماجرای مشاجره یکی از بزرگان شهر با سرداری ترک به بخارا، توسط وزیر به سبب زشت بودن گفتارش برکنار شد (ثعالبی، 1301: 18). ابوالحسن سیمجور سپهسالار خراسان با استفاده از مأموران اطلاعاتی توانست دیرزمانی در سمت خود باقی بماند. او در کسب کلیه اخبار، به‌ویژه اخبار مربوط به نیشابور می‌کوشید و در بازارهای این شهر، محله‌ها، مجالس و خانه‌های بزرگان و سرداران و یاران خویش جاسوسانی حتی از پیرزنان داشت که هرچه می‌دیدند و می‌شنیدند به وی گزارش می‌کردند. او در دیگر شهرها نیز جاسوسان فراوانی داشت که به آنان رسیدگی می‌کرد و عطایایی برایشان مقرر کرده بود (ثعالبی، 1990: 109؛ ناجی، 1378: 243). گزارشگران

اطلاعاتی نیشابور اقدام ابوطیب طاهری شاعر را در هجو امیر احمدبن اسماعیل و نصرین احمد به آن دو گزارش می‌کردند (ثعالبی، 1366 ق: 4/70-69). در اوایل دوره سامانی، برخی محدثان توانستند کار برید را به عهده گیرند؛ نظیر خلف بن شاهد نسفی (درگذشت 308 ق.) که جامع بخاری را برای سمرقندیان تدریس می‌کرد، در 302 ق. متصدی برید این شهر بود (نسفی، 1412: 27).

بعداً مأموران برید از میان افراد دبیر پیشه و آشنا به شعر و ادب انتخاب می‌شدند. ثعالبی فهرستی از این شاعران که به شغل بریدی گماشته شدند به دست داده است. ابوالحسن علی بن حسن لحمی حرانی، شاعر هجو پرداز، بریدی ترمذ و خوارزم، ابن مطران ابومحمد حسن بن علی مطرانی شاعر نام‌آور شاش (چاچ) شغل بریدی ترمذ، ابونصر ظریفی ابیوردی کاتب و شاعر، بریدی بخارا و زادگاهش ابیورد و چندی نیز بریدی جبل (قهستان) را بر عهده داشته‌اند. ابومنصور احمدبن عبدالله دینوری شاعر و نویسنده و دولتمرد سامانی از دیگر مأموران برید ابیورد بوده است. ابومحمد عدی بن محمد جرجانی از فضلاء بخارا نیز به خدمت برید درآمد (ثعالبی، 1366 ق: 4/103، 111، 115، 134، 135، 142، 154). ابونصر عتبی از دبیران میرزی است که در حدود 371-372 ق. تصدی برید نیشابور را برعهده داشت و در جلسات مهم مشاوره در امور نظامی شرکت می‌کرد (عتبی، 1374: 61). ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی مسؤولیت برید مرو را به عهده داشت و به سبب کفایت و درایت و امانتش، برای منصب وزارت پیشنهاد شد (همان: 337). در زمان سلطنت امیر نصر بن احمد سامانی، وزیر او ابوعبدالله محمد بن احمد جیهانی کتاب خود را در علم جغرافیا و معرفت کشورها و راه‌ها به نام المسالك والممالک تألیف کرد تا مبنای کار صاحبان برید شود، هرچند اصل کتاب از میان رفته است (پیرنیا و افسر، 1370: 184).

در دوره آل بویه نیز دیوان خبر و برید وجود داشت. برقراری ارتباط و رساندن اخبار از ولایات به مرکز حکومت و بالعکس بر عهده این دیوان بود. برید یا پیک، هم نامه و خبر را می‌رساند و هم چیزهایی که به سلطان تعلق داشت. در این دوره، دیوان برید فعالیت چشم‌گیری داشت، زیرا ارتباط میان شاخه‌های عراق، جبال و فارس از طریق همین دیوان برقرار می‌شد. در زمان عضدالدوله، وضع برید بسیار مرتب بود. در این زمان قاصد هر ناحیه باید با حساب دقیق و در ساعت معین نزد پادشاه می‌رسید. ترتیب کارها

چنان داده شده بود که نامه یا اشیاء در کم‌ترین مدّت از فاصله دور می‌رسید. چنان‌که کیسه‌های نامه فارس به مدت هشت روز و انواع میوه‌های تازه در هفت روز از شیراز به بغداد می‌رسید. سلاطین آل‌بویه از کبوتر نامه‌بر نیز برای رساندن اخبار استفاده می‌کردند (فقیهی، 1357: 363-359؛ حسن، 1371: 3/ 619؛ متز، 1362: 2/ 234؛ ترکمنی‌آذر، 1384: 219-220؛ آذرنوش، 1383: 68). در این دوره، معزالدوله استفاده از پیک‌های دونده تندرو (پیک پیاده) را معمول کرد، برای این‌که اخبار حکومتی را سریع‌تر به برادرش رکن‌الدوله برساند. در عهد او پیک سریع‌السیری ایجاد و دو دونده را به کار گرفت که بر تمام پیک‌های تندرو برتری و امتیاز داشتند. یکی فضل و دیگری مرعوش نام داشت. یکی از آن دو شیعه و دیگری سنی بود و دو گروه مردم شیعه و سنی هر کدام روی یکی از آن‌ها تعصب داشته و او را بر دیگری مقدّم می‌داشتند. این دو هر کدام روزی بیش از چهل فرسنگ راه (حدود 140 میل) را پیاده طی می‌کردند. معزالدوله به این دو، حقوق و مواجب بسیار می‌داد و به آن‌ها نیکی می‌کرد (ابن‌اثیر، بی‌تا: 288/14). در بعضی تواریخ نقل شده است که پادشاهان بویه پس از چیرگی بر خلافت عباسی، دستگاه برید را از دربار خلیفه برچیدند تا وی از اخبار مملکت اطلاع نیابد و این کار را به خود اختصاص دادند (قلقشندی، بی‌تا: 414/14). در این دوره در برید برای سرعت بیشتر، شتر را به‌جای اسب به کار گرفتند. گذشته از برید دولتی، بعضی جاها برید خصوصی برای مسافت کوتاه نیز یافت می‌شد و آن عبارت از گروه‌های منظم پیاده بود (متز، 1362: 234/2).

### 5. اهمیت برید در حکومت غزنویان

در نظام اداری مملکت غزنوی دیوان برید نیز فعالیت داشت که تحت اداره صاحب‌برید یا صاحب دیوان برید قرار داشت. وظیفه این دستگاه رسانیدن اخبار و نامه‌های دولتی بوده چه اخبار علنی رسمی و چه اخبار مخفی، به‌عبارت‌دیگر نوعی جاسوسی نیز جزو وظایف متصدیان این دیوان بوده و از این جهت تا حدّی با اهل دیوان اشراف اشتراک وظیفه داشته‌اند. در این دوره، هر شهری صاحب بریدی داشت که اخبار را در اختیار حکومت مرکزی قرار می‌داد. این کار به‌وسیله پیک‌هایی که با سرعت بسیار مسافت‌های طولانی را می‌پیموده‌اند، صورت می‌گرفت (انوری، 1373: 187-186). در پندنامه سبکتکین به

پسرش محمود استفاده از صاحب‌بریدان امین را در قلمرو حکومتی توصیه کرده تا او را از کار رعیت و عدل و انصاف کارگزاران خبر دهند (ناظم، 1368: 85). در این پندنامه، به محمود تأکید شده که برای تداوم یافتن پادشاهی‌اش باید اخبار روزانه کشور را داشته باشد و از امور مالی دولت آگاه بوده و با نظارت بر کارگزاران خود از خیانت و حیف‌ومیل اموال توسط آنان جلوگیری کند (همان) «که هر خلل که پادشاهان را افتاده از غفلت و إهمال بوده» است (شبانکاره‌ای، 1363: 41).

در این دوره، گزارش‌ها و پیام‌هایی که مَنهیان و اَسکداران از سراسر امپراتوری می‌فرستادند به دیوان رسالت می‌رسید زیرا این دیوان در تماس‌های سیاسی نیز ذی‌ربط بود. این گزارش‌ها موضوعاتی از قبیل رفتار کارگزاران محلی، مخاطیان، فراوانی نعمت و قیمت ارزاق، مصایب طبیعی، تهاجمات دشمنان خارجی و فعالیت راهزنان و مسائل دیگر را شامل می‌گردید. کار جمع‌آوری این اطلاعات با شبکه‌ای از کارگزاران خبری و جاسوسان بود. آنان پس از جمع‌آوری خبر آن را توسط برید به حکومت مرکزی می‌فرستادند. این سازمان دارای اسب‌های تندرو بود که در هر منزل با اسبی تازه‌نفس تعویض می‌گردید (باسورث، 1362: 89/1).

می‌توان گفت که استفاده غزنویان از تشکیلات برید و اِشراف اقتباس از شیوه ایران باستان بوده که از طریق خلفا و دودمان‌هایی که پس از آنان در مشرق ظهور کردند حفظ گردیده بود. چنین تشکیلاتی برای دودمان‌های پادشاهی‌ای که قلمرو ناهمگن و پهناور داشتند از لحاظ حکومت کردن بر این قلمرو ضرورت داشت و غزنویان هم امپراتوری‌ای داشتند با قلمرو پهناور و هم مناطقی که اداره آن سخت و دشوار بوده و در چنین شرایطی بیم آن می‌رفت که فرماندهان نظامی مستقر در سرحدات به شورش تحریک شوند و عاملان، مالیات‌های وصول‌شده را به جیب خود سرازیر کنند. مشرفان و صاحب‌بریدان یگانه وسیله‌ای بودند که می‌توانستند چنین فعالیت‌هایی را به دربار گزارش کنند. از این‌رو، آنان تاندازه‌ای مانع ستمگری و رفتار خودسرانه کارگزاران دولت بودند (همان: 89-90). سازمان برید البته برای استفاده حکومت بود نه جهت امور شخصی. از برید برای انتقال مأموران سیاسی و دیگر شخصیت‌های برجسته نیز استفاده می‌کردند و گاه کالاهای کمیاب و فاسدشدنی و خوراکی‌ها توسط برید به دربار حمل می‌گردید (همان: 89). غزنویان از این دو مأمور، صاحب‌برید و جاسوس، استفاده وسیعی

کردند. به نوشته خواجه نظام‌الملک، «محمود به همه جای‌ها صاحب‌خبران و مُنهیان بگماشت، چنان‌که اگر کسی مرغی از کسی به‌ناحق بستدی در غزنین و یا مَشتی به ناواجب بر روی کسی زدی، او را در ری خبر بودی و تلافی آن بفرمودی کردن» (نظام‌الملک، 1364: 82). شغل صاحب‌برید هیچ‌گاه فروتر از مشاغل بزرگی نظیر منصب وزیر نبود. صاحب‌بریدان به‌عنوان اهل پیشه پیوسته مردانی فاضل و دانشمند و صاحب چند کتاب بودند. کلیه گزارش‌های این کارگزاران که از سراسر کشور می‌رسید پس‌از آن که تقدیم سلطان می‌گردید برای بررسی و تفسیر به دیوان رسالت فرستاده می‌شد (باسورث، 1362: 92/1). جهت تکمیل ارتباطات و شبکه جاسوسی، سلطان طلاپگانی در طول راه‌های پراهمیت مملکت گماشته بود (بیهقی، 1388: 67) و ضابطان و موکلانی داشت که مأمور اجرای جلب و توقیف بودند و در موارد نیاز به کارگزاران و اعیانی که مراقب دارایی‌های خاصه سلطان در ولایات بودند آگاهی داده می‌شد تا فراریان را دستگیر سازند (باسورث، 1362: 92/1).

سلطان مسعود صاحب‌بریدان و مشرفان راه، خود به کار می‌گماشت زیرا حکومت مرکزی در وصول اخبار وقایع امپراتوری وسیع غزنوی منحصرأً به آنان متکی بود و مجبور بود که سیاست خود را بر اساس گزارش‌های آنان شکل دهد. بیهقی بسیاری از گزارش‌های صاحب‌بریدان را که از گوشه و کنار کشور به دیوان رسالت می‌رسید با متن آن گزارش‌ها ثبت کرده است. آن‌ها به‌دقت اوضاع نواحی حوزه مأموریت خود را رصد می‌کردند و جزئیات اخبار را در مُلَطَّفه (نامه) توسط قاصد، پیک و مسرعان (پیک و قاصدان تیزرو) به دربار می‌فرستادند. برای نمونه، نامه‌های صاحب‌برید ری درباره تاش فراش (بیهقی، 1388: 286، 375) درباره ترکمانان (همان: 311، 422، 428) درباره کشته شدن بوالحسن سیاری (همان: 345) درباره سلجوقیان (همان: 429-428)، نامه‌های صاحب‌برید نیشابور درباره گریختن سوری و بوسهل حَمَدوی از نیشابور (همان: 453) و درباره سلجوقیان (همان: 462-459)، نامه‌های نایب برید هرات درباره ترکمانان (همان: 417) و درباره سباشی و اوضاع هرات (همان: 452-451)، نامه امیرک بیهقی درباره جنگ خوارزمشاه با علی تگین (282-273) و نامه همو درباره ترکمانان (همان: 544-543)، نامه صاحب‌برید دربند درباره خبر لشکر بلخ (همان:

552-551)، نامه صاحب‌برید خوارزم درباره اوضاع این شهر (همان: 252-251)، نامه صاحب‌برید بلخ درباره پسران علی تگین و اوضاع بلخ (همان: 403).

در دوره غزنوی، برخی از دبیران برجسته دیوان رسایل به صاحب‌بریدی مناطق مهم گماشته شدند. خواجه ابونصر مشکان، پسران ابوالقاسم علی نوکی صاحب‌برید غزنین به نام‌های بومنصور، بوبکر و بونصر را که فاضل و ادیب و نیکو خط بودند به دستور مسعود به دیوان رسالت برد. بومنصور فاضل و ادیب و نیکوخط بود. به فرمان امیر، وی را با امیرمجدود به لاهور فرستادند. کهتر آنان بونصر، در دیوان رسایل به خرد و خویشتن‌داری، دبیری نیکو خط شد و صاحب‌بریدی غزنین یافت و در آن میان چند شغل دیگر چون صاحب‌بریدی لشکر به او محوّل شد. بوبکر پس از مدتی از دیوان رسالت اخراج و شغل اشراف ناحیه گیری به او داده شد. (همان: 232-231).

در زمان محمود، عبیدالله نواده ابوالعباس اِسفراینی صاحب‌بریدی سرخس و بوالفتح حاتمی صاحب‌بریدی تُخارستان را داشتند. سلطان مسعود، بوالفتح را در منصب خود ابقا کرد و عبیدالله را به دیوان رسالت فرستاد (همان: 139). همچنین، صاحب‌بریدی سیستان که شغلی بزرگ و پیشتر به اسم حسنک بود، به طاهر دبیر داد و صاحب‌بریدی قَهستان به بوالحسن عراقی (همان: 140). برادر بوالفتح حاتمی نیز صاحب‌بریدی خوارزم داشت (همان: 251). در این دوره، بوالمظفر جُحَمی صاحب‌برید نیشابور بود (همان: 453، 459). مسعود او را خلعت داد و شغل بریدی بر وی مقرر داشت (همان: 517). بوالقاسم علی نوکی و پسرش بونصر، صاحب‌برید غزنین (همان: 231) و امیرک بیهقی، صاحب‌برید بلخ بود (همان: 268، 271، 534). اندکی بعد این منصب را از وی گرفتند و به بوالقاسم حاتمک دادند (همان: 284). چون بوالقاسم در 13 ربیع‌الاول سال 430 ق. درگذشت، شغل بریدی بار دیگر به امیرک بیهقی داده شد (همان: 473). بوالمظفر حَبَشی نیز صاحب‌بریدی ری بود (همان: 268). وی به سببی از سوی مسعود عزل شد. او و طاهر دبیر را خیل‌تاشان از ری نزد امیر آوردند. وی دستور داد بوالمظفر و همراهانش را در خیمه حَرَس بازداشت کردند، سپس هزار تازیانه بر او بزدند و پس از یک سال حبس به شفاعت بونصر خلاص شد (همان: 351-350). پس از عزل بوالمظفر حَبَشی از این شغل، صاحب‌بریدی ری به بونصر بیهقی، برادر امیرک بیهقی داده شد، بونصر در زمان محمود وکیل‌درِ وی بود (همان: 375). صاحب‌برید دربند (همان: 551) و صاحب‌برید خوارزم

(همان: 326) بدون نام. بوعبدالله پارسی نیز به روزگار وزارت خواجه احمد حسن (در زمان محمود) صاحب‌برید بلخ بود و کاری باحشمت داست (همان: 151).

در این دوره بریدان نایبی هم داشتند. در تاریخ بیهقی مواردی گزارش شده که نایب بریدان نواحی اخبار و حوادث را به دربار گزارش کرده‌اند. نظیر نامه نایب برید هرات و بادغیس و غرjestان درباره آمادگی داود ترکمان با نیروهای خود برای حمله به غزنین (همان: 417)، نامه بوالفتح حاتمی نایب برید هرات درباره سُباشی و اوضاع هرات (همان: 452-451)، نامه نایب برید خوارزم برادر ابوالفتح حاتمی (همان: 254).

به دلیل اهمیت لشکر در این دوره و نیز مخاطراتی که می‌توانست با ورود به دسته‌بندی‌ها و توطئه‌ها برای دربار غزنوی داشته باشد، صاحب‌بریدی ویژه (صاحب‌برید لشکر) داشت که وظیفه او زیر نظر داشتن رفتار مقامات نظامی و وضعیت لشکر در مأموریت‌های نظامی و گزارش اخبار و اطلاعات به دربار برای جلوگیری از هرگونه ناامنی و آشفتگی بود. این مأموران را پادشاه غزنوی خود برمی‌گماشت. به دستور مسعود، یکی از مشاغل‌ی که به بونصر پسر بوالقاسم علی نوکی داده شد، صاحب‌بریدی لشکر بود (همان: 232). امیرک بیهقی، فقیه بوبکر مَبَشَر، بوسهل همدانی دبیر و بوالحسن دلشاد دبیر از دیگر کسانی هستند که در لشکرکشی‌های مختلف به صاحب‌بریدی لشکر تعیین شده‌اند (همان: 271، 317، 348، 364). نیز مسعود در یکی از مأموریت‌ها، کدخدایی لشکر و انهایی آن را به امیر سعید صرّاف داد (همان: 409). بیهقی نامه یکی از دیوانیان تگیناباد را که پس از درگذشت محمود برای مسعود به هرات نوشته نقل کرده است. در این نامه به تفصیل اقدامات لشکر را در دستگیری برخی از اطرافیان محمود و فراهم نمودن شرایط جانشینی وی و خطبه خواندن به اسم مسعود در تگیناباد شرح داده است (همان: 95-93). همچنین از سوی لشکری که برای دستگیری برادرش امیرمحمد به غزنین رفته بود، هر روز پیوسته نامه می‌رسید «که چه می‌کنند و چه می‌سازند و بر موجب آنچه خداوند فرمودی کار می‌ساختند.» تا این‌که قاصدان آمدند و خبر خوش دستگیری امیر محمد را به مسعود دادند (همان: 97-96).

البته در گزارش اخبار نواحی، افزون بر صاحب‌بریدان، منهبیان و جاسوسان مخفی، برخی دیگر از صاحب‌منصبان و افراد وابسته به دربار نیز اقدام می‌کردند. در تاریخ بیهقی مواردی از این نامه‌ها ثبت شده است. از جمله؛ نامه محرمانه خُرّه خُتلی عمّه مسعود از

غزنین توسط دو رکابدار که خبر مرگ محمود و تلاش برخی برای به تخت نشاندن امیرمحمد را به مسعود گزارش کرد (همان: 70). نامه بوسهل حمدوی درباره ترکمانان سلجوقی (همان: 425-426، 429-428). نامه بوسهل پرده‌دار معتمد حاجب سباشی درباره ترکمانان (همان: 444). نامه‌های بوسهل حمدوی و صاحب دیوان سوری با قاصدان تیزرو از گرگان (همان: 457). نامه‌هایی از وزیر (همان: 465-466، 475). نامه نوشتگین خاصه خادم از مرو درباره ترکمانان (همان: 349). نامه‌های سپاه‌سالار علی عبیدالله درباره اوضاع بلخ (همان: 403). نامه‌های قاضی شیراز درباره سوءاستفاده‌های مالی احمد ینالتگین سالار هندوستان (همان: 316). نامه‌های پیوسته از هند درباره قدرت‌طلبی احمد ینالتگین (همان: 317). نامه‌های ینالتگین و صاحب‌برید لشکر درباره فتح بنارس (همان: 316). نامه‌های رسیده از لاهور درباره اقدامات ینالتگین و تلک هندو در لاهور (همان: 331-332). نامه‌های تلک و قاضی شیراز و منهبان درباره مأموریت تلک در هند در برخورد با احمد ینالتگین و عملیات‌های موفقیت‌آمیز وی (همان: 342-341). باز نامه‌ای از هندوستان (همان: 562-563).

به هر حال از هر سوی کشور این اخبار به دربار می‌رسید. مثلاً درباره ترکمانان و خطر قدرت‌یابی آنان، قاصدان صاحب‌دیوان خراسان، سوری و از سوی صاحب‌بریدان می‌رسیدند که «ترکمانان سلجوقیان و عراقیان که به آن‌ها پیوسته‌اند، دست به کار زده‌اند و در ناحیت‌ها می‌فرستند هر جایی و رعایا را می‌رنجانند و هرچه بیابند می‌ستانند و فساد بسیار است از ایشان» و نامه رسیده از بُست که «گروهی از ایشان به فراه و زیرگان آمدند و بسیار چهارپای براندند.» و از گوزگانان و سرخس نیز نامه‌ها رسید هم در این ابواب و یاد کرده بودند که «تدبیر شافی باید در این باب و گرنه، ولایت خراسان ناچیز شود.» (همان: 408-409). این گزارش‌ها موجب شد که امیر مسعود با وزیر و ارکان دولت و اولیا و دیوانیان به مشورت بنشینند و تصمیم گرفتند حاجب بزرگ سباشی با ده‌هزار سوار و پنج‌هزار پیاده به خراسان اعزام شود و برادر بوالحسن عراقی با همه لشکر گُرد و عرب در هرات مستقر شود تا بوالحسن به آنجا برسد و همگی زیر فرمان حاجب بزرگ به مقابله ترکمانان بروند و آن‌ها را از خراسان برانند (همان: 409).

برای ایمنی بیشتر ممکن بود قاصد یا سواری که پیام یا نامه‌ای را می‌آورد آن را به شیوه‌های گوناگون مخفی و جاسازی نماید برای این که به دست کسی نیفتد، به‌خصوص



هنگامی که مجبور بود از کنار سرحدات دشمن بگذرد. اینان گاهی نامه را در آستر قبای خود جاسازی می‌کردند و گاه آن را در موم پیچیده و میان نمد زین اسب قرار می‌دادند (همان: 81-80) و یا نامه‌ها را میان دو تکه چوب ابزار کفشدوزی مخفی کرده و چوب‌ها را رنگ می‌زدند و آن‌ها را چنان به هم وصل می‌کردند که مشخص نباشد. سپس این ابزار را در کنار سایر وسایل در توبره قرار می‌دادند (همان: 436-435). گاه صاحب‌برید یا نایب او خبر را در «رقعتی خُرد» (نامه‌ای کوتاه) در جوف عصای یک سیاح می‌فرستاد (همان: 254) یا سیاح، نامه را در میان رگویی (لباس کهنه‌ای) می‌دوخت و با خود می‌برد (همان: 326). گاه نامه را در آستر کفش و آستر ظروف آب کاروانیان جاسازی می‌کردند (باسورث، 1362: 92/1). برخی از بزرگان، نامه را روی پوست کوچکی نوشته و زیر پوست ساق پای قاصد پنهان می‌کردند (ابن ططقی، 1367: 423. نجوانی، 1357: 309) یا پیغام را بر پوست سر او نقش می‌کردند (نجوانی، 1357: 309) یا این که در آستین لباس (طبری، 1364: 5735/13) یا در لای چوب پایه‌های صندوق آشپزخانه مخفی و با پوست گاو می‌پوشانیدند و همراه محموله‌ها ارسال می‌کردند (همان: 5401-5399 / 12. ابن‌اثیر، بی‌تا: 161-160).

بسیاری از پیام‌ها به رمز (معما) نوشته می‌شد که دبیران می‌بایست آن را کشف کنند. بیهقی مواردی از این نامه‌های معما را که بزرگان حکومتی دوره غزنویان درباره برخی حوادث ارسال کرده‌اند، نقل کرده است. برای نمونه مُلَطَّفَه‌ای (نامه) معما که امیرک بیهقی صاحب‌برید بلخ درباره تحرکات ترکمانان فرستاده بود (بیهقی، 1388: 543) و معمای بومحمد مسعدی وکیل در خوارزمشاه و دو نامه معمای خواجه بونصر به سوی خوارزم (همان: 250-249). معمای خواجه بزرگ درباره اقداماتی که برای قتل هارون در خوارزم انجام داده (همان: 346-345). معمای بیهقی به سوی لاهور هندوستان (همان: 564-563). با همه اقدامات احتیاطی، گاه خبر محرمانه به طریقی فاش می‌شد و دردسر به بار می‌آورد. در این صورت دربار علاوه بر این که تلاش می‌کرد از پیامدهای خطرناک آن جلوگیری کند کسانی را که در این باب کوتاهی کرده بودند، مجازات می‌کرد (همان: 250-247).

گاه که صاحب‌برید در فشار قرار می‌گرفت و ناچار گزارش را باب میل حاکم ناحیه تنظیم می‌کرد و به دربار می‌فرستاد، در خفا نامه‌ای دیگر حاوی واقعیت اخبار از طریق

قاصدان ناشناس به دربار غزنوی می‌فرستاد که به گزارش قبلی اعتنا نکنند. وقتی آلتونتاش خوارزمشاه، قائد ملنجوق سالار کُجات را (که سلطان مسعود به پیشنهاد بوسهل زوزنی قصد داشت او را علیه خوارزمشاه برانگیزاند) به قتل رساند، صاحب‌برید را وادار کرد که گزارش این واقعه را آن‌گونه که مراد او است بنویسد. «خوارزمشاه بنده را بخواند و گفت تو که صاحب‌بریدی، شاهد حال بوده‌ای. چنان که رفت، اینها کن تا صورتی دیگرگونه به مجلس عالی نرسانند!» (همان: 252-251)؛ اما بوعبدالله حاتمی نایب برید «رقعتی خُرد» توسط یک سیاح که آن را در جوف عصایش مخفی کرده بود فرستاد و در آن نوشته بود که با ترفندی توانسته سیاح را راضی کند که پیغام وی را به دربار برساند و علاوه بر مالی که خودش به سیاح داده، ضمانت کرده که سلطان نیز به او صله‌ای دهد. بدین طریق اخبار درست قتل ملنجوق توسط خوارزمشاه را به صورت پیغام شفاهی به دربار رسانید و اطلاع داد که نامه قبلی را آن‌طور نوشته که کدخدای خوارزمشاه «احمد عبدالصمد کرد و مرا سیم و جامه دادند و اگر جز آن نبشتمی، بیم جان بود.» سیاح تمام پیام را بازگو کرد و در پایان بوعبدالله گفته بود که هرچه من از این پس بنویسم به مراد و املائی ایشان باشد و بر آن هیچ اعتماد نباید کرد که کار من با سیاحان و قاصدان پوشیده افتاد و بیم جان است (همان: 256-254).

این اقدامات احتیاطی از آن جهت صورت می‌گرفت که همه حکام و شخصیت‌های آن روزگار جاسوس داشتند و احتمال دستگیری قاصدان و پیک‌های خبررسان زیاد بود. هر حاکم و صاحب‌منصبی مراقب بود که اخبار مربوط به او به دربار گزارش نشود. مثلاً در سال 425 ق. صاحب‌برید خوارزم ناچار شد پیام خود را در نامه‌ای کوتاه در پنج سطر توسط یک سیاح به دربار بفرستد. سیاح، نامه را در میان رُگویی (لباس کهنه‌ای) دوخته بود. صاحب‌برید پیغام داده بود که کار من باز نمودن احوال است اما جانبازی شده است. سپس اخبار عبدالجبار پسر وزیر و عاصی شدن هارون در خوارزم را گزارش داده بود (همان: 326). هارون برای این که کسی گزارشی علیه وی نفرستد چنان سخت گرفته بود که کسی جرئت نوشتن چیزی نداشت. او حتی صاحب‌برید را فریفته بود تا به میل او اینها کند و کار وی پوشیده بماند (همان: 327). نیز درباره آریازق سالار هندوستان که سرانجام به سبب گردنکشی‌ها و اقداماتش توسط مسعود دستگیر و زندانی شد آمده است که در روزگار محمود به دیدار وی نمی‌آمد و خون‌های ناحق ریخت و عُمال و صاحب‌بریدان را زهره نبود

که گزارش احوال او را به دربار بفرستند زیرا جان آنها به خطر می‌افتاد. او مسیرها را کاملاً مراقبت می‌کرد و کسی بدون اجازه وی نمی‌توانست خارج شود (همان: 195).

### 6. جایگاه برید در دولت سلجوقی

در دوره سلجوقیان، دیوان برید، بخشی از تشکیلات دیوان رسایل بود. مأموران (منهبان) این دیوان از سراسر امپراتوری گزارش تهیه می‌کردند و آن را توسط پیک‌ها (آسگداران) ارسال می‌داشتند. این گزارش‌ها به صورت رمز تهیه می‌شد. صاحب‌برید هر ایالت موظف بود احوال دست‌اندرکاران دولت، وضع بازرگانی، کشاورزی، رفتار محصلان مالیات با دهقانان، قیمت ارزاق و غیره را گزارش کند. در صورت عصیان حکمران ایالت، صاحب‌برید اخبار را توسط مأموران سری در لباس سیاحان، بازرگانان، صوفیان و یا داروفروشان دوره‌گرد به مرکز ارسال می‌داشت. صاحب‌برید از اعتماد کامل سلطان برخوردار بود. از این‌رو، این منصب پلکانی برای صعود به منصب وزارت محسوب می‌شد. برخی از وزرای غزنوی پیش از رسیدن به مقام وزارت، منصب صاحب‌بریدی داشته‌اند (ستارزاده، 1386: 190-189). برخی براساس سخنی از چهار مقاله عروسی که به مندرس شدن برخی از رسوم پادشاهی و از جمله دیوان برید در دوره سلجوقیان اشاره کرده (عروسی، 1333: 40) و این گفته‌ی خواجه نظام‌الملک که، «از قدیم باز، این ترتیب [گماشتن صاحب‌خبران و منهبان]، پادشاهان نگاه داشته‌اند، الا آل سلجوق که دل در این معنی نبسته‌اند» (نظام‌الملک، 1364: 82)، می‌گویند دیوان برید در این دوره منسوخ گردید (ستارزاده، 1386: 190؛ کسایی و برگ‌نیسی، 1376: 322). در توجیه این نظر گویند در سال‌های آغازین حکومت سلجوقیان (590-429 ق.) احتمالاً به سبب خاستگاه قبیله‌ای حکومت، مؤسسات اداری به شیوه حکومت‌های پیشین وجود نداشت و به امر جاسوسی نیز توجهی نمی‌شد. از این رو از دیوان برید نشانی دیده نمی‌شود (کسایی و برگ‌نیسی، 1376: 322). آلبارسلان (حک: 465-455) از جاسوسان متنفر بود و اعتقاد داشت که وجود آنها بیش از آنکه سودمند باشد زیان‌آور است (بنداری، 1356: 76). برخی از مورخان، سبب ظهور ناگهانی اسماعیلیان را در این زمان به صورت سازمانی وسیع و نیرومند، نبود سازمان برید دانسته‌اند (همان).

باینکه سلجوقیان به سبب درگیری‌هایی که میان خود داشتند، بنیاد سازمان برید را برچیدند و به رسولان اسب‌سوار یا استرسوار بسنده کردند (قلقشندی، بی تا: 415/14)؛ اما با تأکیداتی که خواجه نظام‌الملک بر اهمیت این دیوان داشته و اداره قلمرو گسترده سلجوقی و تأثیرپذیری تدریجی از تشکیلات حکومت‌های پیشین، وجود چنین تشکیلاتی ضروری بوده و زمینه برقراری مجدد آن فراهم شد (نک: انوری، 1373: 187؛ کسایی و برگ‌نیسی، 1376: 322). بنابراین از دوره ملک‌شاه (حک: 485-465) به نظام برید توجه شد (کلوزنر، 1363: 27). استفاده از جاسوسان خصوصی در زمان ملک‌شاه و نظام‌الملک و عزیمت ادیب صابر به فرمان سنجر به خوارزم به‌عنوان ایلچی و درواقع برای جاسوسی نیز نشان می‌دهد که نظام برید برقرار بوده است (نظام‌الملک، 1364: 78، 101؛ قفس اوغلی، 1367: 72)، با این تفاوت که مانند حکومت‌های پیشین، برید دیوان خاص و مستقلی به ریاست امیر برید نداشته است. باین‌حال، با استناد به سیاست‌نامه، شاید بتوان گفت که دیوان برید در مرکز وجود داشته است، گرچه در این اثر به‌صراحت به وجود دیوان برید اشاره‌ای نکرده و تنها از نیاز بدان سخن گفته است. درهرحال، حکومتی به این وسعت و نیرو ممکن نبود که برای برقراری ارتباط میان حکومت مرکزی و ولایات، نهادی نداشته باشد (کسایی و برگ‌نیسی، 1376: 323).

از دیدگاه خواجه نظام‌الملک که اصول عملی متعددی را در سیرت پادشاهی بیان کرده، هدف از نظام برید نگه‌داشتن مردم به حالتی است که «پیوسته بر طاعت حریص باشند و از تأدیب پادشاه بترسند و کس را زهره آن نباشد که در پادشاه عاصی تواند بود و یا بد او یارد اندیشیدن» (نظام‌الملک، 1364: 75). خواجه، صاحب‌برید داشتن را یکی از قواعد ملک می‌داند که باوجود او دغدغه‌های ذهنی سلطان کم می‌شود (همان: 83). وی در توجیه داشتن برید، به نحوه قضاوت مردم درباره عملکرد پادشاه نیز استدلال می‌کند. ازاین‌رو بر پادشاه واجب می‌داند که از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک قلمروی خودآگاهی داشته و آنچه اتفاق می‌افتد بداند. اگر چنین نباشد عیب پادشاهی است و آن را بر غفلت و ستمکاری او حمل می‌کنند؛ زیرا مردم گویند اگر پادشاه از این فسادها و ستم‌ها که در کشور می‌شود باخبر است و تدارکی نمی‌بیند، همانند آن ظالم است و به ظلم رضایت داده و اگر باخبر نیست که غافل و نادان است. ازاین‌رو سلطان ناگزیر به صاحب برید نیاز دارد. به عقیده خواجه، برید همیشه وجود داشته و پادشاهان

در جاهلیت و اسلام در همه شهرها برید داشته‌اند تا آنچه از خیر و شر اتفاق می‌افتاده باخبر باشند و اگر ستمی واقع می‌شد ستمگر را ادب می‌کردند. از این رو به همه جا کارآگاهان گذاشته و دست ستمکاران را کوتاه کرده و مردم در امن و عدالت به کسب و عمارت مشغول گشته‌اند. به سبب اهمیت این وظیفه، خواجه گوید این کار باید به دست کسانی سپرده شود که هیچ گمان بدی بر آن‌ها نباشد و دنبال منافع شخصی نباشند زیرا صلاح و فساد مملکت به آن‌ها بستگی دارد. این افراد باید کاملاً وابسته به پادشاه بوده و از او حقوق دریافت دارند تا آلوده به فساد و ستم نشوند و پادشاه را از هر حادثه‌ای باخبر سازند (همان: 74-75). بدین ترتیب خواجه، صاحب‌خبر یا صاحب‌برید و مُشرف را دو رکن مهم در مراقبت از امور داخلی حکومت می‌داند.

دوره خوارزمشاهیان، دیوان برید، ریاست آن، حفاظت راهها، چاپارخانه‌ها و وسایل نامه‌رسانی، مثل پیک، اسب، استر، کبوتران نامه‌رسان را برعهده داشته است و ضمناً جمع‌آوری اطلاعات و اخبار در سراسر کشور و رسانیدن آن به سلطان نیز وظیفه او بوده است (خلعتبری و شرفی، 1384: 128). در این دوره مأمورانی که پیغام‌های رسمی، گزارش و اخبار مملکتی را میان حکومت مرکزی و ولایات و ایالات می‌رسانیدند رسول و یا ایلچی خطاب می‌شدند (قفس‌اوغلی، 1367: 72؛ میراحمدی، 1368: 288).

## 7. مراکز بریدی مغولی و تیموری

در سده هفتم هجری، رشد و توسعه دولت مغولی بنیان سازمان پستی و بریدی را به‌منظور ردوبدل کردن اخبار، آگاهی از احوال دشمنان و حوادثی که رخ می‌داد، نیز نقل و انتقال اموال<sup>1</sup> از سراسر قلمرو، ضروری ساخت. در این ایام این مراکز بریدی را یامخانه و مأموران آن را یامچی یا ایلچی می‌خواندند (جوینی، 1366: 18/1؛ اقبال، 1365: 291). چنگیزخان با سرمشق گرفتن از ایران و چین، دستور داد در کنار جاده‌های مهم قلمرو وی ایستگاه‌های پستی (ییم، یام) در فواصلی که سوارکاران معمولاً ظرف یک روز طی می‌کنند، ساخته شود و افرادی مأمور اداره این ایستگاه‌ها گردند و در هر ایستگاه تعدادی اسب برای ایلچیان حاضر

1- ابن‌ططقی با نقل سخن جوینی و ذکر عبارت حفظ اموال و نقل و انتقال آن، بر آن خُرده گرفته که در برید فایده‌ای جز سرعت وصول اخبار نیست و حفظ اموال هیچ‌گونه ارتباطی با آن ندارد (1367: 146-145). البته امروزه نیز کسانی با توجه به اینکه برید مخصوص امور حکومتی بوده، درباره استفاده برید برای مراسلات مردم و جابه‌جایی مسافری تشکیک کرده‌اند (نک: رفاعی، 1393: 119).

باشد. این ایستگاه‌های پستی در هر استان زیر نظر نایب و در سراسر مملکت زیر نظر صاحب‌دیوان بود (اشپولر، 1365: 1/ 420). او مصالح و هزینه‌های هر یام و تعداد افراد و چهارپا و ابزار و خوراک آنها را تعیین کرد تا رفت‌وآمد ایلچیان کند نشود و مردم و سپاهی در زحمت نباشند. همچنین در محافظت چهارپایان این مراکز دستورهای شدید داد. هر ساله نیز به یام‌ها رسیدگی می‌شد چنانچه دچار نقص شده بودند یا از یام‌ها کم شده بود عوض آن را از مردم می‌گرفتند (جوینی، 1366: 1/ 18).

قبلاي قآن چون به سلطنت رسید به حکام اطراف نامه‌ها نوشت تا در نگهداری و اجرای یاساهای چنگیزی نهایت رعایت و مراقبت به کار برند و آن نامه‌ها را با پیک‌های تیزرftar به اکناف کشور بفرستاد (وصاف، 1372: 15). در این دوره از خبرهایی که پیک‌ها و جاسوسان رد و بدل کرده‌اند گزارش‌هایی آمده است (نک: همان: 149، 153، 206؛ جوینی، 1366: 1/ 109، 43/2). اوکنای دستگاه پست را توسعه و فرمان داد که ایستگاه‌های تقویتی در بین راه بنا گردد و به منظور برقراری رابطه دائم با شاهزادگان خاندان سلطنت امیری را متصدی این کار کرد. برای حفظ رابطه میان ختای و قراقوروم پست اختصاصی برای قآن موجود بود. چون از این دستگاه سوء استفاده شد، منگو دستور داد که ایلچیان تنها به نقاطی که مأموریت یافته‌اند بروند و آنجا نیز تنها انتظار دریافت موجب حق خود را داشته باشند. هلاکو نقاطی را که در آن ایستگاه پست وجود داشت، از پرداخت مالیات معاف کرد، اما در برابر ساکنان آن را موظف نمود که مخارج ایستگاه‌های پستی را بپردازند و از رهگذران مغولی پذیرایی کنند (اشپولر، 1365: 1/ 421). یکی از بزرگان قآن به نام کرکوز چون به امارت خراسان گماشته شد، یام‌ها را به چهارپا و ضروریات دیگر مجهز گردانید تا ایلچیان به مردم زحمت ندهند. او چنان امور را به نظم درآورد که هیچ امیری جرأت تجاوز به مردم را نداشت. نه تنها از مردم نمی‌توانستند بیگاری بگیرند که جرأت درخواست علوفه و سایر نیازمندی‌ها را نیز نداشتند. ایلچیان که در رفت‌وآمد بودند از هیبت او هراسان بودند (جوینی، 1366: 140/2).

باوجود تمام کوشش‌ها وضع دستگاه برید یا یامخانه در فرمانروایی ایلخانان بهتر از سازمان‌های دیگر نبود. بااینکه مبالغ زیادی صرف این سازمان می‌شد، بااین‌همه وضع آن آشفته بود. در برخی از ایستگاه‌ها حتی اسب برای ایلچیان یافت نمی‌شد. در نتیجه آنان مواد غذایی و اسب مورد لزوم را به‌زور از مردم می‌گرفتند. این وضع چنان بالا گرفت که

ایلچیان به غارتگری از مردم پرداختند و در نتیجه جاده‌ها روزبه‌روز ویران‌تر شد و در رساندن اخبار تأخیر فراوان حاصل آمد. عامل دیگری که به این نابسامانی کمک کرد این بود که باوجود فرامین صریح ایلخان، شاهزادگان و همسران ایلخان، سرداران و صاحب‌منصبان دولتی، امراء، باسقاقان و حتی مأموران معمولی دولت به خود اجازه می‌دادند که ایلچیان خاصی اعزام دارند و این ایلچیان نیز به زور در خانه‌های مردم گرد می‌آمدند و خدمه آن‌ها دست به چپاول و دزدی می‌زدند. گاه بیش از صد و دویست ایلچی در خانه مردم فرو می‌آمدند. زندگی مردم از زحمات و مشقاتی که ایلچیان برای آن‌ها فراهم کرده بودند به سختی و دشواری افتاده بود. در این وضعیت، کسب‌وکار ایلچیان چنان رونق گرفت که حتی بزرگان مغولان می‌کوشیدند تا فرزندان خود را نزد شاهزادگان به ایلچیگری بگمارند و مغولان مستمند نیز درخواست تصدی این شغل را نزد شاهزادگان داشتند. برخی از آنان تمام عمر ایلچی می‌ماندند و با این سمت اداره املاک دوردست را به عهده می‌گرفتند. حتی راهزنان نیز باعلاقه و با دزدیدن احکامی، خود را ایلچی دولت معرفی می‌کردند و کاروان‌ها را چپاول می‌کردند. غازان خان برای اصلاح این وضعیت دستور داد که ایلچیان فقط از جاده‌های پستی بگذرند و بر سر راه برای پذیرایی ایلچیان، ایلچی‌خانه یا یامخانه بنا گردد. فرش و جامه خواب و مایحتاج برای ایلچیان ترتیب داده شود. او موظف کرد که باسقاقان (مأموران دریافت مالیات) جهت خود و همراهان خانه بسازند یا اسب و آذوقه خود را از مردم با بهای واقعی بخرند. بدین ترتیب مردم آسایش یافتند (رشیدالدین، 1358: 360-357؛ نیز اقبال، 1365: 292-290؛ اشپولر، 1365: 423/1؛ آبادی، 1356: 237).

به فرمان غازان مقرر شد در تمام جاده‌های کشور از آمویه تا مصر به هر چهار فرسنگ، یام‌ها یا ایستگاه‌هایی بنا شوند و در آن‌ها اسبانی زین کرده و لجام شده با چاپاران و خبرگزاران و پیک‌ها آماده باشند. حکم شد پیک سوار در شبانه‌روز شصت فرسنگ و پیک پیاده (مُسرع) چهار فرسنگ بپیماید. برای جلوگیری از سوء استفاده به ایلچیان دولت حکمی با تمغای سبز داده می‌شد. به‌موقع رسیدن یا دیر رسیدن ایلچی با گذاشتن علامت مخصوص روی حکم مشخص می‌شد و چنانچه ایلچی از دستورات سر باز می‌زد به قتل می‌رسید. بدین طریق به مدت یک هفته ایلخان را روزبه‌روز و ساعت‌به‌ساعت از وضع دورترین نقاط مملکتش که زیاده از هزار فرسنگ طول و عرض

داشت آگاه می‌کردند (وصاف، 1372: 214-213). نیز برای آنکه هزینه پیکها و چاپاران و یامچیان بر دوش افراد رعیت بار نگردد از خالصات اموال خود برای آنان موجب معین کرد تا از راهگذریان الاغ مطالبه نکنند و وسایل کارشان را از مال خود ترتیب داد (همان: 214، نطنزی، 1383: 113؛ مستوفی، 1364: 603). در ذکر خدمات خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی وزیر غازان، ترتیب دادن چاپارها و زیاد ساختن عمارات و آبادانی بلوکات آمده است (وصاف، 1372: 193). با این حال، اخبار که در این تشکیلات پستی می‌بایست ظرف سه یا چهار روز از دورافتاده‌ترین نقاط مملکت به حضور فرمانروا می‌رسید، در ظرف شش روز نیز میسر نبود، چنانچه خبر مرگ غازان پس از دوازده روز به خراسان رسید (اشپولر، 1365: 424/1).

در دوره تیمور نیز به نقل کلاویخو، از تبریز تا سمرقند چاپارخانه‌هایی ساخته شده بود که همواره در آنها اسب آماده حرکت داشتند تا چاپارها و پیک‌های او بتوانند شب و روز بدون آنکه لنگ بمانند راه‌پیمایی کنند. این چاپارخانه‌ها در فواصل راه یک روز و گاهی نیم روز ساخته شده بودند. در بعضی از چاپارخانه‌ها پنجاه اسب، برخی یک‌صد اسب و در معدودی از آنها دویست اسب موجود بود (کلاویخو، 1366: 164، 184). این اسبان را برای چاپاران خاص با پیک‌ها و فرستادگان و سفیرانی که تیمور به نقاط دوردست می‌فرستاد یا آنان که از دوردست به حضور او گسیل می‌شدند نگاه می‌داشتند تا آنان شب و روز بی‌درنگ راهروی کنند. این اسب‌ها را هم در بیابان‌های خالی از سکنه که بر سر راهها واقع بودند و هم در جاهای آباد پرجمعیت نگاه می‌داشتند. از این‌رو در سر راه به فاصله‌های مختلف کاروانسراهایی ساختند که در آنها اصطبل‌ها و مهمانخانه‌هایی قرار داشت. برای نگهداری و تیمار این اسب‌ها کسانی مأموریت داشتند که یامچی گفته می‌شدند. سفرایی که از جانب تیمور گسیل می‌شد یا نمایندگان که به دربار او فرستاده شده بودند هرگاه به این مراکز وارد می‌شدند به سرعت اسب تازه‌نفس در اختیارشان قرار می‌گرفت و با دو مهتر یا جلودار برای مراقبت از اسبان راهی می‌شدند (همان: 185-184). تیمور نه‌فقط در شاهراه سمرقند، بلکه در کلیه شاهراه‌های قلمرو خود این‌گونه چاپارها را ایجاد کرد تا پیک‌های او از همه سو بی‌درنگ راه ببیمایند و اخبار را به او برسانند. سرعت این پیک‌ها چنان بود که در 24 ساعت حتی با تلف کردن دو اسب، پنجاه فرسخ، برابر با سه روز راه‌پیمایی عادی، می‌پیمودند، زیرا تیمور



سرعت را از همهٔ امور مهم‌تر می‌دانست. او حتی فرسخ را دونیم کرد و در پایان هر نیمه برجک‌هایی ساخت تا پیک‌های حامل اخبار فرسخ‌های کوتاه‌تر (که نشانه گفته می‌شد)، حدود ده یا دوازده فرسخ را بپیمایند (همان: 187-186).

## 8. نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله مطرح شد به دست می‌آید که یکی از دیوان‌هایی که در دوره اسلامی با بهره‌گیری از نظام چاپاری دوره باستان در تشکیلات اداری خلافت اسلامی پدید آمد و سپس در حکومت‌هایی که در ایران شکل گرفتند تداوم یافت، دیوان برید بود. این دیوان افزون بر خدمات پستی با ایجاد نظام خبرگیری و خبررسانی، اخبار و اطلاعات را از سراسر کشور جمع‌آوری و به مرکز حکومت انتقال می‌داد. مأموران این نهاد با نظارت بر رفتار کارگزاران حکومتی و گزارش کارها و نحوه عملکرد آنها به مرکز و نیز فعالیت‌های جاسوسی هم در میان مقامات حکومتی و مخالفان و هم در قلمرو همسایگان، زمامداران را بر اوضاع داخلی و پیرامونی آگاه و در جلوگیری از بروز حوادث احتمالی یاری می‌کردند. دقت در بازرسی و نظارت، سرعت عمل در کشف توطئه‌ها و انتقال اخبار به مرکز سیاسی، حکومت وقت را در چاره‌جویی در برابر حوادث و بحران‌ها فعال می‌کرد. هرگاه مأموران این نهاد که تشکیلات آن در سراسر کشور گسترده بود، دچار ضعف و سستی می‌شد، به سبب بی‌خبری مرکزیت از وقایع کشور، بی‌نظمی، آشفتگی و تزلزل در بنیان‌های نظام سیاسی رخ می‌نمود و چه‌بسا حیات آن حکومت برچیده می‌شد. از این‌رو اندیشه‌گران زیادی در اهمیت و ضرورت وجود نظام بریدی و خبررسانی و جاسوسی سخن گفته‌اند. حکومت‌ها نیز برای ماندگاری خویش اهمیت زیادی به آن می‌دادند و از اشخاص مورد اعتماد و کاردان در رأس این دیوان قرار می‌دادند که محرم اسرار و چشم‌بیدار آنها باشند. در مجموع ضرورت برقراری امنیت، ایجاد ثبات و نظم عمومی، جاسوسی، خبرگیری و خبررسانی، نظارت بر کارگزاران حکومت، شناسایی کانون‌های ناامنی و دسیسه و شورش‌ها و خنثی‌سازی تحرکات تخریبی و ضد امنیتی که در حوزه فعالیت‌های این نهاد بود، کارکرد امنیتی آن را برجسته ساخت و در تداوم‌بخشی به نظام‌های سیاسی نقش مؤثری ایفا می‌کرد. در تاریخ ایران از قرون نخستین و دوره میانه نیز دیوان برید و تلاش و مراقبت مأموران آن در رساندن اطلاعات نظامی و سیاسی و مالی، تأثیر به‌سزایی در تثبیت و تحکیم قدرت حکومت مرکزی داشت.

## منابع

- آبادی، محمد (1356)، «بحثی در پیرامون برید»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذربادگان، تبریز، سال 29، شماره 122، تابستان، ص 208-239.
- آذرنوش، آذرتاش (1383)، «برید»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ج 12، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ص 64-71.
- ابن‌اثیر، عزالدین علی (بی‌تا)، کامل، تاریخ بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، بی‌جا، علمی.
- ابن‌بطوطه (1428)، رحله ابن‌بطوطه، البعه الثالثه، بیروت، دار صادر.
- ابن‌حوقل (1366)، سفرنامه ابن‌حوقل، ایران در صوره‌الارض، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- ابن‌طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (1367)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اشپولر، برتولد (1365)، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- \_\_\_\_\_ (1369)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، ج 2، تهران، علمی و فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (1365)، تاریخ مغول، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- اکبری، امیر (1384)، تاریخ حکومت طاهریان از آغاز تا انجام، تهران، سمت، مشهد، آستان قدس رضوی.
- امیرعلی (1401)، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخرداعی گیلانی، چ دوم، [تهران]، گنجینه.
- انوری، حسن (1373)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، چ دوم، تهران، سخن کتابخانه طهوری.
- باسورث، کلیفورد ادmond (1362)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، چ دوم، تهران، امیرکبیر.
- بلعمی (1389)، تاریخنامه طبری، محمد بن جریر طبری، گردانیده منسوب به بلعمی، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چ 3، ج 4، تهران، سروش.
- بنداری، فتح‌بن علی (1356)، تاریخ دوله آل سلجوق، زبده النصره و نخبه العصر، ترجمه محمدحسین خلیلی، تهران.

- بیهقی، ابوالفضل محمدبن حسین (1388)، تاریخ بیهقی، ویرایش جعفر مدرس صادقی، چ چهارم، تهران، مرکز.
- پیرنیا، محمدکریم، افسر، کرامت‌الله (1370)، راه و رباط، چ دوم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور و آرمین.
- پیگولوسکایا، ن؛ و؛ و دیگران (1354)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، چ 4، تهران، پیام.
- ترکمنی‌آذر، پروین (1384)، دیلمیان در گستره تاریخ ایران (حکومت‌های محلی، آل‌زیار، آل‌بویه)، تهران، سمت.
- ثعالبی، عبدالملک‌بن محمد (1301 ق.)، النهایه فی التعریض و الکنایه، مکه المکرمه.
- \_\_\_\_\_ (1366 ق.)، یتیمه‌الدهر، به کوشش محمدمحی‌الدین عبدالحمید، قاهره.
- \_\_\_\_\_ (1990)، آداب‌الملوک، به کوشش جلیل‌العطیه، بیروت.
- جعفری، علی‌اکبر؛ سرمدی‌زاده، مرجان (1392)، «بررسی نظام خبریابی و خبررسانی در دولت شیعی صفوی»، پژوهش‌نامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان، ص 67-88.
- جوینی، علاء‌الدین عطاملک (1366)، تاریخ جهانگشای، به همت محمد رضانی، چ دوم، تهران، پدیده «خاور».
- حتی، فیلیپ خلیل (1366)، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، بی‌جا، آگاه با همکاری سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- حسن، حسن ابراهیم (1371)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ هفتم، بی‌جا، جاویدان.
- خلعتبری، اللهیار و محبوبه شرفی (1380)، تاریخ خوارزمشاهیان، تهران، سمت.
- رشیدالدین فضل‌الله (1358 / 1940)، کتاب تاریخ مبارک غازانی داستان غازان خان، به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان، هرتفورد انگلستان، مطبعه ستنف اوستین.
- رفاعی، محمدانور (1393)، تشکیلات اسلامی، ترجمه جمال موسوی، مشهد، به‌نشر (آستان قدس رضوی).
- زیدان، جرجی (1369)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، چ ششم، تهران، امیرکبیر.
- ستارزاده، ملیحه (1386)، سلجوقیان، چ سوم، تهران، سمت.

- سرکاراتی، بهمن (1376)، «برید»، دانشنامه جهان اسلام، ج 3، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص 320-319.
- شبانکاره‌ای، محمدبن علی (1363)، مجمع‌الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر.
- طبری، محمدبن جریر (1363)، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ دوم، بی‌جا، اساطیر.
- عتبی، ابونصر محمدبن عبدالجبار (1374)، ترجمه تاریخ یمینی، ابوالشرف ناصح‌بن ظفر جرفادقانی، تصحیح جعفر شعار، چ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- عروضی، احمدبن عمر نظامی (1333)، چهار مقاله، به اهتمام محمد قزوینی و محمد معین، چ سوم، تهران، زوآر.
- فقیهی، علی اصغر (1357)، آل‌بویه و اوضاع زمان ایشان، گیلان، صبا.
- قدامه‌بن جعفر (1353)، کتاب الخراج و صنعه‌الکتابه، حقه و قدم له حسین خدیوچم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- \_\_\_\_\_ (1370)، کتاب الخراج، ترجمه و تحقیق حسین قره‌چانلو، تهران، البرز.
- قفس‌اوغلی، ابراهیم (1367)، تاریخ دولت خوارزمشاهیان، ترجمه داود اصفهانیان، تهران، گستره.
- قلقشندی، احمدبن علی (بی‌تا)، صبح‌الاعشی فی صناعه‌الانشاء، شرحه و علق علیه محمدحسین شمس‌الدین، الجزء الرابع، بیروت، دارالفکر.
- کسای، نورالله، برگ‌نیسی، نادیا (1376)، «برید»، دانشنامه جهان اسلام، ج 3، تهران، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، ص 327-320.
- کلاویخو (1366)، سفرنامه کلاویخو، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چ دوم، بی‌جا، علمی و فرهنگی.
- کلوزنر، کارلا (1363)، دیوانسالاری در عهد سلجوقی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر.
- متز، آدم (1362)، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر.
- مستوفی، حمدالله (1364)، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، چ سوم، تهران، امیرکبیر.
- مظاهری، علی (1348)، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، سپهر با همکاری فرانکلین.
- مکی، محمدکاظم (1383)، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت.

- میراحمدی، مریم (1368)، نظام حکومت ایران در دوران اسلامی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ناجی، محمدرضا (1378)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، بی‌جا، مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
- ناظم، م. (1368)، «پندنامه سبکتکین»، در زمینه ایران‌شناسی، به کوشش چنگیز پهلوان، تهران، مؤلف، ص 85-79.
- نخجوانی، هندوشاه‌بن سنجر (1357)، تجارب‌السلف، تصحیح عباس اقبال «آشتیانی»، به اهتمام توفیق سبحانی، چ سوم، تهران، طهوری.
- نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد القبادی، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، چ دوم، تهران، توس.
- نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمدبن احمد (1420/1378 ق)، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق یوسف الهادی، تهران، میراث مکتوب، آینه میراث.
- نطنزی، معین‌الدین (1383)، منتخب‌التواریخ، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر.
- نظام‌الملک طوسی، ابوعلی حسن‌بن علی (1364)، سیاست‌نامه (سیرالملوک)، به کوشش جعفر شعار، چ سوم، تهران، چاپخانه سپهر.
- وصاف (1372)، تحریر تاریخ وصاف، عبدالمحمد آیتی، چ دوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

